

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱۳ اسفند ۱۳۹۴

### آیه مورد بحث

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَوْ ءَامَنَ أَهْلُ الْكِتَابِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ مِّنْهُمْ الْمُؤْمِنُونَ وَأَكْثَرُهُمُ الْفَاسِقُونَ (آل عمران، ۱۱۰)

### اولین شرط از شروط امر به معروف و نهی از منکر

خدای متعال در این آیه‌ی کریمه نکته‌ای را مطرح فرموده است که برای مسلمین در برابر سائر امم گذشته یک افتخار محسوب می‌شود. در مورد این افتخار می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که هر گاه مسلمان‌ها به وظائف خود عمل کنند، بهترین امت برای اصلاح جامعه و تبدیل کردن یک جامعه‌ی فاسد به یک جامعه‌ی صالح و صحیح خواهند بود. در مباحث گذشته محدوده‌ی امر به معروف و نهی از منکر با ذکر چند روایت مشخص شد. در این‌جا شروط امر به معروف و نهی از منکر مورد بحث قرار می‌گیرد.

بعضی از علمای اخلاق چهار شرط برای امر به معروف و نهی از منکر ذکر کرده‌اند. شرط دیگری که با استفاده از بعضی از روایات قابل ذکر است این است که هر گاه شخصی خواست امر به معروف و نهی از منکر کند، باید قبلاً خودش عمل‌کننده‌ی به معروف و ترک‌کننده‌ی منکر باشد. این باید، باید وجوبی نیست، بلکه باید تکوینی است. اگر امر به معروف کننده خودش عمل‌کننده‌ی به معروف نباشد، مخاطب یا با زبان سر یا با زبان دل می‌گوید: "لم تقولون ما لا تفعلون"، چرا خودتان عمل‌کننده به آن چیزی که توصیه می‌کنید نیستید؟

امر به معروف و نهی از منکر حتماً برای این است که در مخاطب مؤثر واقع شود و او را نسبت به تکلیفی شرعی که رها کرده و عمل نکرده حساس کند، تا عمل‌کننده به وظیفه‌ی خود باشد. اگر در موردی یقین داریم که امر به معروف یا نهی از منکر مؤثر واقع نمی‌شود، به فتوای همه‌ی فقها، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. فقط به امید مؤثر واقع شدن، خدای متعال مسلمین را به این دو وظیفه تکلیف فرموده است. لذا گفته شده است که اگر دیدید که شخصی یک بار واجبی را ترک کرد، ولی این ترک را تکرار نکرد، یا خلافی مثل غیبت کردن و تهمت زدن را مرتکب شد، اما آن را تکرار نکرد و تصمیم گرفت که دیگر تخلف نکند، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط می‌شود، زیرا هدف از امر به معروف و نهی از منکر قبلاً محقق شده است.

امر به معروف و نهی از منکر در مواردی است که انسان متخلف بخواهد با تکرار خلافت‌کاری، خود را جهنمی کند و دیگران را برای ارتکاب خلاف و معصیت یا ترک واجب آماده کند. اگر کسی در خانه‌ی خود مثلاً نماز صبح را نخواند و مردم از این خلاف بی‌اطلاع باشند، شهادت برای ترک واجب پیدا نمی‌کنند. اگر شخصی در منزل با همسر خود غیبت کند و در جامعه غیبت نکند، مردم شجاعت پیدا نمی‌کنند که مرتکب این منکر شوند و غیبت کنند. جامعه هنگامی خراب می‌شود که انسان خلافت‌کار، خلاف را در جامعه انجام دهد.

در یک روایتی وارد شده است که خانمی خدمت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسید و از آن بزرگوار تقاضا کرد که فرزند او را از زیاد خرما خوردن نهی کنند، زیرا نهی مادر نسبت به فرزند مؤثر نبوده است. بر حسب این نقل حضرت فرمودند: من امروز خرما خورده‌ام و اگر فرزند شما را از خرما خوردن نهی کنم، این نهی مؤثر واقع نمی‌شود. فردا او را بیاور که من خرما نخورده باشم و گفتن من در او اثر گذارد. تکوین این مسئله هم همین گونه است.

اگر انسان فرزند خود را در موردی مثل دروغ گفتن نهی کند که فرزند ارتکاب آن عمل مورد نهی را از پدر یا مادر خود دیده است، این نهی از دروغ مؤثر واقع نمی‌شود و او ادب نمی‌شود. اگر این فرزند در برابر والدین خود گستاخ هم باشد، به آن‌ها اعتراض می‌کند که شما خودتان هم دروغ می‌گویید، من هم دلم می‌خواهد دروغ بگویم. لذا متخصصین امور تربیتی والدین را به ادب کردن فرزندان خود به فرهنگ و اخلاق انسانی و آداب اسلامی توصیه می‌کنند، اما شرط این تادیب این است که خودشان متخلف از آن آداب نباشند. کسی که مقید به خواندن نماز نیست و فرزندان او نماز خواندنش را ندیده‌اند، نمی‌تواند به فرزندان خود توصیه‌ی به نماز کند. اگر فرزند این فرد اعتراض به این توصیه را به زبان هم نیاورد، در دل او این اعتراض وجود دارد که اگر نماز خواندن کار خوبی است، شما چرا نماز نمی‌خوانید؟

امر به معروف و نهی از منکر برای مؤثر واقع شدن در قلب مخاطب است که تخلف از وظیفه را کنار بگذارد و انسان صالحی شود. با اصلاح تدریجی افراد، جامعه که مجموعه‌ای از افراد است اصلاح می‌شود. بنابر این اگر انسان بخواهد امر به معروف و نهی از منکر او مؤثر واقع شود حتماً باید خودش عمل‌کننده باشد و اگر عمل‌کننده نیست، شخص مخاطب این ترک وظیفه یا ارتکاب گناه را از این امر به معروف‌کننده یا نهی از منکر‌کننده ندیده باشد. باید توجه داشت که این بی‌اثر بودن، موجب نمی‌شود که بدون هیچ مشکلی وظیفه‌ی این فرد خلافکار ساقط شود و دیگر امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نباشد.

نکته‌ی تکوینی دیگر این است که اگر انسان عمل‌کننده به وظیفه نباشد و بخواهد به دیگری توصیه و سفارش کند، قادر نیست مانند یک انسان عمل‌کننده به وظیفه جدی و با اراده‌ی محکم صحبت کند. گفتن سست و به دور از جدیت هم مؤثر واقع نمی‌شود.

### **فاصله گرفتن از خاندان رسالت صلوات الله علیهم و دور ماندن از شعور الهی و فهم و ادراک**

کتاب‌های مدون در علم اخلاق اولین بار توسط عامه و اهل سنت نوشته شده است. فرد شاخص و برجسته بین آن‌ها غزالی بود که احیاء العلوم را نوشت. غزالی که لقب حجة الاسلام هم به او داده بودند، توسط خواجه رضوان الله تعالی علیه به بغداد فرستاده شد و ده سال در بغداد درس داد و آن جا را اداره کرد. فیض کاشانی رضوان الله تعالی علیه در کتاب محجة البيضاء می‌نویسد: بعد از ده سال با یک صوفی از اهل سنت برخورد کرد و جذب او شد. در نتیجه‌ی این ارادت، غزالی به تدریج سلامت فکر و شعور خود را از دست داد و کارهای خلاف هم انجام می‌داد. او در احیاء العلوم می‌نویسد: کسی که دارای آبرو و شخصیت است و به آبرو و شخصیت خود تکیه کرده، نمی‌تواند بدون ابتلا به شرک خفی، موحد و خداپرست باشد. این فرد هنگامی موفق به رهایی از شرک خفی می‌شود که نه پولی و نه آبرویی و نه شهرتی در اختیار داشته باشد. هنگامی که این فرد دست خود را از همه‌ی ارزش‌های دنیایی خالی دید، می‌تواند یک موحد بدون شرک خفی باشد که به عنوان مثال هر وقت گرسنه شد از حق تعالی نان بخواهد.

برای رسیدن به این هدف، غزالی برای اخلاق و توحید و دور ماندن از شرک خفی نسخه‌هایی می‌داد که خلاف عقل بود. یک نمونه این است که انسان برای از بین بردن شخصیت و آبروی خود، به حمام عمومی برود و در محلی که مردم لباس‌هایشان را می‌گذارند، تظاهر به دزدی کند تا آبرویش از بین برود. اگر انسان از بیت و خاندان رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فاصله بگیرد و با ائمه‌ی طاهیرین صلوات الله علیهم اجمعین رابطه‌ای نداشته باشد و از بیوت آن بزرگواران طلب نور و شعور الهی نکند، فهم و ادراک خود را از دست می‌دهد. کسی که بخواهد از عمر و ابی‌بکر مایه‌ی روحی بگیرد چنین سرنوشتی دارد. اما شعور و ظرافت فکری کسانی که مقید هستند که ارتباط روحی خود با خاندان عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین را حفظ کنند، روز به روز بیشتر می‌شود.

غزالی می‌نویسد بعد از این که این فرد را با کتک از حمام بیرون کردند، به خدای متعال توکل می‌کند. این مطالب جنون است. انسان باید هم آبرو داشته باشد و هم به غیر خدای متعال تکیه نکند و بداند که این عزت و آبرو را حق تعالی به او داده است. "تعز من تشاء و تذلل من تشاء، بیدک الخیر انک علی کل شیء قدیر". در یک شعر عربی آمده است: "اذا کان الغراب دلیل قوم" اگر کلاغ راهنمای یک گروهی باشد، آن‌ها را به خانه‌ی ویران هدایت و راهنمایی می‌کند. نتیجه‌ی راهنمایی آن دو نفر همان جایی است که خودشان را خدای متعال برده است. باید توجه کرد که حتی مطالعه کتب شیعه هم باید با راهنمایی یک کارشناس پخته که خدای متعال به او عنایت کرده است، انجام شود.

قبل از احیاء العلوم هیچ یک از علمای شیعه در آن سطح، کتاب اخلاق ننوشته بودند و مطالب به صورت پراکنده وجود داشت. اولین بار ملا مهدی نراقی رضوان الله تعالی علیه جامع السعادات را نوشت و سپس فرزندش ملا احمد نراقی معراج السعاده را نوشت. ملا مهدی نراقی در جامع السعادات در مواردی از حجة الاسلام غزالی مطلبی را نقل می‌کند و از او به عنوان بعض العارفین یاد می‌کند. البته این امر مربوط به دوره‌ای است که غزالی راه انحرافی را در پیش نگرفته بود، ولی در این که شافعی و اهل سنت بود اشکالی نیست. به اندازه‌ای این انحراف زیاد شد که ملا محسن فیض پاسخ‌های او به مسایل را مشابه پاسخ یک فرد دیوانه می‌داند.

در برنامه‌های رادیوی معارف که اغلب مفید است موارد اشتباه هم وجود دارد. از جمله در برنامه معرفی کتاب، کتابی از اهل سنت را معرفی می‌کرد که احادیث اخلاقی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نقل می‌کند و چون به اندازه کافی مطلب در اختیار ندارد، از اولی و دومی هم حدیث نقل می‌کند. بدین ترتیب راه انحرافی تبلیغ می‌شود. از آن‌جا که اغلب مردم اهل مطالعه و کتاب نیستند و تشخیص صحیحی در مورد مؤلف و مصنف ندارند، افکار نادرستی به ذهن آن‌ها وارد می‌شود. با ذکر عیب‌های آن کتاب این مشکل حل نمی‌شود، زیرا این عیب اثر خود را در روح می‌گذارد.

### منشا انحرافات در جوامع مسلمانان

نتیجه این می‌شود که بعضی مدعیان روشنفکری نسبت همه‌ی انحرافات به آن دو نفر را تندروی و افراطی‌گری تلقی می‌کنند. در حالی که انحرافات موجود در جهان هستی و بین فرزندان حضرت آدم علی نبینا و آله علیه السلام را غیر از امام زمان صلوات الله علیه نمی‌تواند راست و درست کند. تمام اشتباهات و کم‌فهمی‌ها و مشکلات ما در رابطه با فرزندانمان ناشی از این است که فاتح ایران و کسی که اسلام را به این کشور آورده است، نزد حق تعالی شایستگی این کار را نداشته و غاصب بوده است. این افراط نیست، بلکه واقعیت است. از سوی دیگر ما هر چه خیر داریم، به دلیل محبت به اهل البیت صلوات الله علیهم اجمعین است. البته در مورد این واقعیت سکوت می‌کنیم و قول می‌دهیم که اختلاف ایجاد نکنیم.

مرحوم ملا محسن فیض رضوان الله تعالی علیه می‌گوید: وقتی که من دیدم احیاء العلوم حجة الاسلام غزالی مردم را منحرف می‌کند تصمیم گرفتم کتابی بنویسم که تقریباً اصلاح و نقد احیاء العلوم باشد. لذا روایات ائمه صلوات الله علیهم اجمعین را که فراوان است به جای ذکر احادیث از اولی و دومی قرار دادم. هنگامی که ابوحنیفه نعمان در پاسخ به حضرت صادق صلوات الله علیه در مورد نحوه‌ی پاسخ دادن به سؤالات مردم روش خود را توضیح می‌دهد، حضرت می‌فرماید چنین فتاوی‌ی موجب می‌شود که آسمان رحمت خود را و زمین هم برکات خود را از مردم باز دارد. مرحوم مطهری هم این مطلب را نوشته است که ابوحنیفه اظهار می‌کند که تنها پانزده روایت موثق معتبر در اختیار دارد و پاسخ‌های او با استفاده از این پانزده روایت است.

مردم باور نمی‌کنند که این افراد تا چند سال بعد از رحلت، احادیث نبوی صلوات الله علیه را از بین بردند. مرحوم مطهری هم نقل می‌کند که اولی به دختر خود گفت که آن بقچه‌ای که فلان جا گذاشته‌ام را بیاور و پانصد روایت از

مقام رسالت صلوات الله علیه و آله موجود در آن را آتش بزن، زیرا نمی‌خواهم بین امت اختلاف شود. اختلاف نشود یعنی همه سنی شوند و مقلد اولی و دومی باشند. در آن روایات فضائل امیرالمؤمنین صلوات الله علیه به بیان مقام رسالت ذکر شده بود که او نمی‌خواست به دست مردم برسد و در نتیجه همه پیرو امیرالمؤمنین صلوات الله علیه شوند که داماد حضرت بود و به امر حق تعالی رهبر و مربی جامعه‌ی اسلامی قرار داده شده بود.

اگر مخاطب به هر دلیلی اطلاع پیدا کند که امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر، خود عمل کننده‌ی به آن نیست، گفتن او هیچ اثر نمی‌کند. هنگامی که این امر به معروف هیچ اثر نکرد، خدای متعال می‌فرماید که چنین فردی لازم نیست که امر به معروف و نهی از منکر کند، اما این امر موجب رفع تکلیف نمی‌شود، چون خود فرد در رعایت وظیفه کوتاهی کرده است. رسول خدا صلوات الله علیه و آله به آن خانم فرمود که فرزند خود را فردا بیاور. فردا من خرما نمی‌خورم و به او می‌گویم که خرما نخورد.

### دومین شرط از شروط امر به معروف و نهی از منکر

شرط دیگر که در کتب ذکر شده این است که نسبت به معروف و منکر، علم و اطلاع داشته باشد. یعنی بداند چه امری واجب، چه امری مستحب، کدامیک حرام یا مکروه است. در موردی که واجب ترک شده و ترک کننده قصد داشته باشد که مجدداً آن را ترک کند، امر به معروف واجب می‌شود. کسی که بین واجب و مستحب و حرام تفاوتی قائل نمی‌شود و عوام است، حق امر به معروف و نهی از منکر ندارد. طبق روایتی از حضرت صادق صلوات الله علیه، تنها افرادی که شرائط امر به معروف و نهی از منکر را دارند باید این کار را انجام دهند.

برخی از احکام الهی، مسائل مبتلا به است که در رساله‌ها ذکر شده است. امر به معروف عمل مستحب، مستحب است. امر به معروف عمل واجب، واجب است. نهی از منکری که متعلق آن حرام باشد واجب می‌شود. به طور کلی اگر ما ترک کننده‌ی معروف و مرتکب شونده‌ی منکر نداشته باشیم، باز هم بر ما واجب است که مسائل مبتلا به خود را بدانیم. یعنی اگر احتمال می‌دهیم که در نمازهایمان شک کنیم باید شکوک نماز را بدانیم و از شکوک صحیح و شکوک باطله مطلع باشیم. اگر این احکام را ندانستیم و به خاطر ندانستن مبتلای به خلاف شدیم و نماز را خراب کردیم، مجازات خواهیم شد.

در سابق جوان‌های بازاری که می‌خواستند متدین باشند بعد از مغرب که مغازه‌ها را می‌بستند، در مساجد برای فراگیری احکام و اخلاقیات و مسائل مربوط به اصول اعتقادی حضور پیدا می‌کردند. برخی صاحبکارها هم صبح زود در جلسات شرکت می‌کردند تا احکام مربوط به معاملات را یاد بگیرند. در بازار کنونی فراگیری این مسایل و دینداری بسیار کم‌رنگ شده است. اما حرص به دنیا زیاد شده و قناعت و توجه به خدای متعال کم شده است. در نتیجه توجه به احکام الله هم کم می‌شود و هر اندازه که انسان تلاش می‌کند احتیاجات او رفع نمی‌شود.

پول زیاد پیدا کردن خیلی خطرناک است. در حدیثی آمده است: رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم برای شخصی که محبت و اظهار ارادت کرده بود و علاوه بر شیر، یک برهه‌ی چاق هم تقدیم حضرت کرده بود، این‌گونه دعا کردند: "اللهم ارزقه الکفاف"، خدایا کفایت را روزی این مرد کن. "الیس الله بکاف عبده". اگر نان نرسید، انسان با اطمینان، حمل بر این می‌کند که مصلحت نبوده است که در آن روز نان بخورد، زیرا ما همه‌ی مصالح و مفاسد را نمی‌دانیم.

نتیجه این که علم و آگاهی شخصی که قصد امر به معروف و نهی از منکر دارد به حکم واقعی خدای متعال در موردی که مد نظر او است ضروری است و این فرد باید بداند که حکم آن وجوب است یا حرمت است، یا استحباب و یا کراهت است.